

مشنو ای دوست که غیر از تو مرا یاری هست
یا شب و روز به جز فکر توام کاری هست

به کمند سر زلفت نه من افتادم و بس
که به هر حلقه موییت گرفتاری هست

گر بگویم که مرا با تو سر و کاری نیست
در و دیوار گواهی بدهد کاری هست

هر که عیبم کند از عشق و ملامت گوید
تا ندیده‌ست تو را، بر منش انکاری هست

صبر بر جور رقیبت چه کنم گر نکنم؟
همه دانند که در صحبت گل خاری هست

من چه در پای تو ریزم که پسند تو بود
جان و سر را نتوان گفت که مقداری هست

عشق سعدی نه حدیثیست که پنهان ماند
داستانیست که بر هر سر بازاری هست